

جایگاه اصناف در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از دوران صفویه تا

## انقلاب اسلامی<sup>۱</sup>

دکتر حمید حاجیان پور\*

زینب تاجداری\*\*

**چکیده:** این پژوهش بر آن است تا شناختی کلی و همه‌جانبه از اصناف و پیشه‌وران در طول تاریخ ایران از دوره ساسانی تا انقلاب اسلامی به دست دهد. در این پژوهش، پس از توضیحاتی درباره اصطلاح اصناف و بیان برخی از دیدگاه‌ها و بحث از وجود یا عدم وجود اصناف در دوره ساسانی و اوایل ایران اسلامی؛ با اشاره به اینکه از ۱۶۰۰م. به بعد اطلاعات بیش‌تر و کامل‌تری درباره اصناف در دسترس قرار دارد، به ارائه‌ی مطالبی درباره تشکیلات، کارکردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اصناف، به عنوان یکی از نهادهای مدنی مهم و تأثیرگذار در دوره صفویه، قاجاریه، پهلوی و نقش آن‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

**کلید واژه:** اصناف (اتحادیه‌های صنفی)، مالیات، تشکیلات، صفویه، قاجاریه، انقلاب اسلامی.

---

۱- این مقاله ترجمه‌ای است از: Floor, W. (۱۹۸۷). "AŞNĀF" in *EncycloPedia Iranica*. ed: by Ehsan Yarshater. Vol.II.

London, Boston and Henly: RKP. PP ۷۷۲-۷۷۸.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز z\_tajdari@yahoo.com

## مقدمه

شناخت تاریخ و به‌ویژه تاریخ اجتماعی برای هر ملتی از اهم موضوعات به شمار می‌آید؛ چرا که جهان امروز میراث‌دار گذشته است و برای شناخت هرچه بهتر امروز باید گذشته را به خوبی شناخت. بر همین اساس در این مقاله به یکی از مسائل اجتماعی مهم در طول تاریخ ایران؛ یعنی اصناف و پیشه‌وران و جایگاه آن‌ها در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

در زمینه‌ی آغاز تشکیل اصناف به معنای دقیق کلمه جز موارد اندکی که به وجود اصناف در قبل از دوران صفوی اشاره کرده‌اند، منبع و اطلاعات چندانی در اختیار نداریم، ولی آنچه مسلم است اینکه براساس منابع و اطلاعات موجود، از دوران صفوی به بعد اطلاعات بیشتری درباره اصناف در اختیار ما قرار می‌گیرد. از این زمان به بعد اصناف به تدریج رشد کرده و نقش آن‌ها در جامعه پررنگ‌تر شده تا جایی که در دوران انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی یکی از گروه‌های موثر بوده‌اند. از این‌رو شناخت نهادهای اجتماعی و کارکرد آنان در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از موضوعات قابل توجه در مطالعات تاریخ اجتماعی به شمار می‌آید.

اصناف. واژه اصناف جمع صنف (طبقه، نوعی گروه) است و از قرن یازدهم / هفدهم به بعد، به گروهی از اتحادیه‌های صنفی در ایران اختصاص داده شده است. به لحاظ تاریخی نیز واژه‌ی جماعت برای صورت مفرد آن و عبارت‌هایی همچون محترفه، اهل صنعت و بازار یا اصناف کسبه برای صورت جمع آن استفاده می‌شد (Aubin, ۱۹۵۶: ۴۶۳، ۴۱۳؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۰: ۹۵، ۹۳). استفاده‌ی خاص صنف در اصطلاحاتی مانند اصناف مردم، اصناف رعایا یا فقط اصناف احتمالاً در دوران پیش از صفوی به وجود

آمده است و به مردم عادی ساکن در شهرها که اغلب به صنایع، تجارت یا خدمات اشتغال داشتند، اطلاق می‌شد (نخجوانی، ۱۹۷۱: ۱۱/۱، ۱۹۷/۲/۱، ۸۶/۲، ۱۱۲، ۱۳۷). این اصطلاح از دوران صفوی به بعد به طور خاص برای اشاره به پیشه‌وران و تاجران استفاده گردید. حتی به صنعتگرانی که در دوره قاجار به استخدام ارتش در می‌آمدند، نیز اصناف گفته می‌شد<sup>۲</sup>

تشکل پیشه‌وران، کسبه و تجار در موسسات مستقل، فقط مختص ایران یا دیگر کشورهای اسلامی نیست. چنین موسساتی نتیجه طبیعی ساختار و نیازهای جامعه‌ی ماقبل صنعتی بودند. شوبرگ بیان می‌کند که در چنین جوامعی، اصناف لزوماً به مفهوم فرهنگی خاص نیست، بلکه پدیده‌ای جهانی هستند، اما قطعاً در شکل اولیه‌ی آن. وی کارکردهای ذیل را برای اصناف مشخص می‌کند: ۱. اصناف دارای حق انحصاری یک شغل خاص هستند؛ ۲. اصناف برای انتخاب اعضا قوانینی دارند؛ ۳. آموزش تنها در اصناف صورت می‌گیرد؛ ۴. اصناف به حفظ کیفیت ساخت (محصول) توجه دارند؛ ۵. اصناف بستری برای بیان مطالبات سیاسی هستند؛ ۶. اعضا می‌توانند با روی هم گذاشتن ثروت‌ها (دارایی‌ها) به یکدیگر کمک کنند؛ ۷. احساس همیاری متقابل آن‌ها قوی است؛ ۸. آن‌ها کارکرد مذهبی و آئینی دارند (Sjoberg, ۱۹۶۵: ۵, ۱۹۰-۹۴).

میزان و اهمیت این کارکردها بر اساس صنف و دوره متفاوت بود و افزایش تعداد اعضا نشانه قدرت و سرزندگی اصناف به شمار می‌رفت. این کارکردها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: کارکردهای انتسابی که جزئی از سرشت طبیعی آن‌ها است، یعنی کارکردهای اداری و مالی. کارکردهای دیگر اکتسابی هستند، یعنی اتحادیه‌های صنفی

---

۲. (ر.ک. مروری بر سازمان اداری دولت، ضمیمه‌ی کتاب‌های محمد حسن خان صنیع الدوله - اعتماد السلطنه -

مانند: مطلع الشمس، مرآت البلدان، تاریخ منتظم ناصری و ...).

لزوماً چنین کارکردی ندارند، اما در برهه‌ای از زمان آن‌ها را کسب می‌کنند (به دست می‌آورند).

همه‌ی گروه‌های شهری تشکیل صنف نمی‌دادند، مگر آن‌هایی که در جامعه دارای ویژگی‌های مشترکی بودند، مانند بازرگانان عمده (تجار) و توزیع‌کنندگان (بنکداران). بنابراین در این‌جا صنف به عنوان گروهی از شهروندان تعریف می‌شود که به شغل یکسانی اشتغال دارند، رئیس و کارمندان خود را انتخاب می‌کنند، مالیات‌های صنفی می‌پردازند و گروهشان دارای کارکردهای اداری و مالی است.

به هر حال بایستی توجه شود، که بسیاری از محققان به دلیل ناتوانی در تعریف موضوع خود، اصناف را در جاهایی که وجود نداشته‌اند، دیده‌اند، برای مثال لویی ماسینیون در مقاله «صنف» در دایره‌المعارف اسلام، چ ۱؛ برنارد لویس در «اصناف اسلامی»، در بررسی تاریخ اقتصادی، ش ۸، ۱۹۳۷-۲۷؛ و حتی در کارهای (آثار) اخیر مانند اثر مهدی کیوانی، زندگی اصناف و پیشه‌وران در اواخر دوره صفوی، برلین، ۱۹۸۲. کلود کاهن در مقاله‌ای با عنوان «آیا در دنیای سنتی مسلمانان، شرکت‌های شغلی وجود داشته است؟» در [مجموعه مقالات] شهر اسلامی به کوشش ای. اچ. حورانی و س. م. استرن، آکسفورد، ۱۹۷۰، ص ۵۹ و س. م. استرن در («ساختار شهر اسلامی»، همان، صص ۴۶-۴۵) به این نقص پرداخته‌اند.

دولت در جامعه‌ی ماقبل صنعتی عمدتاً به جمع‌آوری مالیات‌ها، ارائه‌ی خدمات عمومی و حفظ نظم و قانون مشغول بود. برای حفظ نظم و امنیت و به منظور اطمینان از جمع‌آوری مالیات‌ها، دولت مجبور بود برخی سازمان‌های زندگی اقتصادی را ایجاد کند. نماد این فعالیت در فرهنگ سنتی اسلامی، محتسب بود. دولت به منظور اجرای مؤثر نقش‌های خود، گروه‌های اجتماعی-اقتصادی خاصی را انتخاب می‌کرد که

ویژگی‌ها و منافع مشترکی داشتند و بعد به آن‌ها اجازه می‌داد تا امور خود را در محدوده‌های خاصی سر و سامان دهند، بدون این که از حق خود به عنوان داور نهایی صرف نظر کند. دولت با این گروه‌ها به عنوان یک شرکت سهامی رفتار می‌کرد، یعنی به جای تک تک اعضاء با نماینده‌ای از این گروه مذاکره می‌کرد. میزان مداخله‌ی دولت در اتحادیه‌های صنفی بر اساس امنیت داخلی کشور و منابع آن تغییر می‌کرد. توسعه‌ی این تشکیلات به واسطه‌ی این واقعیت بود که در میان نخبگان جوامع ما قبل صنعتی، تعداد باسوادان کم بود و نخبگان اغلب غیربومی بودند، بنابراین دولت‌ها برای اجرای قوانین دولتی در حوزه‌ی کاری متکی به اعضاء غیر نخبه‌ی واجد شرایط از مردم بومی (محلی) بودند (Floor, ۱۹۷۲: ۹۹-۱۰۳).

قبل از قرن نهم/چهاردهم اگرچه پیشه‌وران و تجار نقش اقتصادی و اجتماعی مهمی در شهرها داشتند، اما هیچ دلیل قانع کننده‌ای دال بر وجود اصناف-طبق تعریف فوق- در ایران اسلامی در دست نداریم. در واقع در قرن چهارم میلادی برای نخستین بار به وجود گروه‌های پیشه‌وری در ایران ساسانی اشاره شده است. حتی یک متن گرجی متعلق به قرن ششم میلادی، اشاره می‌کند که گروه‌های پیشه‌ور اعیاد خاصی داشتند و مالیات‌هایی پرداخت می‌کردند. اما معلوم نیست که آیا رؤسایی که به آن‌ها اشاره شده، مقامات دولتی بودند، وظایف آن‌ها چه بوده و آیا این گروه‌های پیشه‌ور واقعاً صنف‌هایی تشکیل داده بودند؟ (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳: صص ۴۴-۱۴۱، ۹۰). در ایران دوره‌ی ساسانی یک مقام رسمی به نام *وزاربد* یا ناظر بازار وجود داشت که مانند محتسب مسلمانان، بر اوزان و مقیاس‌ها در بازار نظارت می‌کرد (Floor, ۱۹۷۹: ۱۲۵-۲۶). این باعث شد بعضی از محققان تصور کنند، در ایران دوره‌ی ساسانی، اتحادیه‌های

صنفاى وجود داشته است. اما كاملاً بعيد است كه اصناف به مفهوم حقيقى در آن زمان وجود داشته باشد.

اطلاعات پراكنده‌اى درباره‌ى وجود صنعتگران در اوایل دوره اسلامى يافت مى‌شود. در سمرقند، اسفيجاب و مرو، پيشه‌هاى خاصى كمك به يكديگر را گسترش دادند (نصره، يتناصرونا)، اما جزئيات بيشترى درباره اين رسم در دست نيست (كاهن، همان منبع). همانگونه كه اى. جى. آربرى (Arberry, ۱۹۶۰: ۸۴) و جى. ام. اسميت (Smith Jr ۱۹۷۰: ۱۲۷) هم اشاره مى‌كنند، اين وضع در مورد اتحاديه‌هاى صنفاى صدق مى‌كند. به ويژه از شعر شهر آشوب در مى‌يابيم كه تجارت‌ها و پيشه‌هاى منحصر به فرد بسيارى در ايران وجود داشته است. اين پيشه‌ها ظاهراً در قرن هشتم/سيزدهم كار كرد ادارى و مالى داشتند؛ زيرا غازان خان براى هر يك از آنها (به نام طايفه) يك ناظر (امين) منصوب كرد. هر پيشه موظف بود سهميه‌ى معينى از نيروهاى خود را به عنوان نوعى از ماليات بپردازد (Fazlallāh ۱۹۴۰: ۳۳۶-۳۹).

ابن بطوطه در سال ۱۳۹۲ ميلادى اولين اطلاعات را درباره‌ى وجود اتحاديه‌هاى صنفاى در اصفهان و شيراز ارائه مى‌دهد، كه «اعضاي هر پيشه يكي از خودشان را به عنوان رئيس منصوب مى‌كردند كه به آن كلو مى‌گفتند». به گفته‌ى همين نويسنده براى اين اتحاديه‌هاى صنفاى مانند يك شركت سهامى ماليات وضع مى‌شد و همچنين داراى يك زندگى اجتماعى پويا بودند (Ebn Baṭṭūṭa, ۱۹۹۹: ۲/۳۱۰).

**دوره صفوى.** از سال ۱۶۰۰ به بعد اطلاعات مستدل‌ترى در مورد اتحاديه‌هاى صنفاى در دسترس قرار مى‌گيرد. طى دوره صفوى، هر تجارت يا پيشه يك اتحاديه صنفاى را تشكيل مى‌داد كه رياست آن را رئيس منتخب دست كم دو سوم (چهار دانگ) استادكاران اتحاديه به عهده مى‌گرفت (ميرزا رفيعا، ۱۳۴۷: ۱۲۱). رئيس اتحاديه صنفاى

(کدخدا) دکان نداشت، اما از اتحادیه صنفی حقوق دریافت می‌کرد. اگرچه آینده‌آل این بود که یکی از مسن‌ترین و مجرب‌ترین استادکاران صنف برای این کار انتخاب شود، اما این کار در عمل اغلب به صورت موروثی بود. رئیس در کار خود توسط شهردار شهر (کلانتر) که حکم (تعلیقه) می‌نوشت و به او ردای افتخار می‌داد، تایید می‌شد. کلانتر نیز سند انتخاب کدخدا را بعد از مهر و موم آن توسط دستیارش، یعنی نقیب، قانونی می‌کرد. رؤسای اتحادیه‌های صنفی قدرتمند بودند و در زمینه اختلافات داخلی و شکایات مشتریان اختیارات قضایی داشتند. رؤسای اتحادیه‌های صنفی که مشمول بیگاری بودند، بسیار قدرتمند بودند، زیرا تصمیم می‌گرفتند چه کسی و تا چه اندازه باید در بیگاری شرکت کند. مخالفت با رئیس و شورای او (ریش‌سفیدها یا سرجوقه‌ها) درباره‌ی بیگاری ممکن بود با بیگاری نابود کننده (ساقط کننده) مجازات شود.

یک شخص واجد شرایط که تمایل به راه‌اندازی دکان شخصی داشت، خود را به رئیس اتحادیه معرفی می‌کرد و با گفتن نام و نشانی خود ثبت نام می‌کرد. اگر هیچ مخالفتی علیه نامزد وجود نداشت، اجازه داشت دکان را بعد از پرداخت مبلغی اندک افتتاح کند. به نظر می‌رسد تنها محدودیت، رضایت رؤسا بود و حفظ یک فاصله معین بین دکان خود و دیگر اتحادیه‌های صنفی خارج از منطقه‌ی (محصولی) که منحصرًا در تصرف اتحادیه صنفی بود (۲۴-۱۱۹، Chardin ۱۸۱۱:۹۳).

اتحادیه‌های صنفی یا مالیات (بنیچه) پرداخت می‌کردند یا بیگاری انجام می‌دادند. بنابراین تابع دستورات کلانتر و نقیب یا ناظر بیوات بودند. در سه ماهه‌ی اول هر سال کلانتر یا محصل منصوب شده‌ی وی رؤسای اتحادیه صنفی را به خانه نقیب فرا می‌خواند. آن‌ها در این مکان در مورد بنیچه یا سهمیه‌ی پرداختی هر اتحادیه صنفی بحث می‌کردند. وقتی سهمیه تعیین می‌شد و مورد قبول تمام طرفین مربوطه قرار می‌گرفت،

کدخدا و سپس نقیب سند مالیات (طومار) را مهر می‌کردند. نقیب سند مالیات را برای کلانتر ارسال می‌کرد که وظیفه‌اش جمع‌آوری مالیات‌های صنفی بود. کلانتر مالیات تعیین شده‌ی اتحادیه‌های صنفی را که شامل کل درآمدهای جمع‌آوری شده‌ی هر سال بود، به اداره مالی حکومتی ارسال می‌کرد. (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۸۱ و ۸۳)

اگرچه درآمد سالانه به عنوان مبنای ارزیابی در نظر گرفته می‌شد، فرصت کافی برای جانبداری، به ویژه در مورد اتحادیه‌های مشمول بیگاری وجود داشت. برخی اتحادیه‌های صنفی مانند کفاشان و چرم‌سازان که معاف از بیگاری بودند، به جای آن باید مالیاتی معروف به خرج پادشاه می‌پرداختند. به نظر می‌رسد اتحادیه‌های صنفی مشمول بیگاری در مقایسه با دیگران متحمل مالیات سنگین‌تری بوده‌اند. اگر پادشاه کاری داشت که انجام آن فراتر از ظرفیت کارگاه‌های او بود، به ناظر بیوتات خود دستور می‌داد تا رسیدگی کند که آیا اتحادیه‌های مربوطه کار یا مواد ضروری را تحویل می‌دهند. بیگاری به ویژه برای بنیان کار طاقت‌فرسایی بود، اما این امکان وجود داشت که با پرداخت جایگزین از انجام آن اجتناب کنند (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۸۱ و ۸۳؛ Chardin, ۱۸۱۱: ۱۲۰). اتحادیه‌های صنفی علاوه بر بنیچه، خرج پادشاه و بیگاری، بایستی مخارج ناشی از بازدید سفرای ملل خارجی را نیز پرداخت می‌کردند. این مالیات معروف به حوادث بود. در اصفهان، درآمد کل اتحادیه‌های صنفی بالغ بر ۳۰۰۰ تومان در سال بود (du Mans, ۱۸۹۰: ۳۰)<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> برای [اطلاع از] جزئیات بیشتر درباره پیشه‌وران در دوره صفوی رجوع کنید به کیهانی، همان منبع. (باید هنگام استفاده از این کتاب احتیاط کرد زیرا نویسنده مطالب خود را تا اندازه‌ای غیرمنتقدانه تجزیه و تحلیل می‌کند و به کار می‌برد).



## دوره قاجار

۱. تشکیلات. عضویت در اتحادیه صنفی یک پیش نیاز برای انجام هر حرفه‌ای بود. بسیاری از خانواده‌ها به طور سنتی مشاغل خاصی را ادامه می‌دادند، اما برای اتخاذ یک شغل موروثی هیچ اجبار صنفی (مانند اروپای قرون وسطی) وجود نداشت. انتخاب شغل، حتی در صورت مشروط بودن به ملاحظات مالی و خانواده، آزاد بود (بسیاری از تازه واردها در یک اتحادیه صنفی، خویشاوندان اعضاء بودند). با این وجود بعضی اتحادیه‌های صنفی عضویت را محدود می‌کردند و امکان ورود را نامعلوم می‌ساختند. در میان این اتحادیه‌های صنفی بسته، رسم شغل موروثی قوی بود.

اغلب اعضای اتحادیه صنفی تحصیلات رسمی نداشتند. آن‌ها به عنوان یک آدم همه‌کاره یا پادو از سن کم برای کسب درآمد و یادگیری یک حرفه شروع به کار می‌کردند. پادوها برای آن کار آموزش می‌دیدند، و برای هر نوع فعالیتی مانند انجام کارهای فنی ساده، پیغام‌رسانی و چای دادن به مشتریان به کار گرفته می‌شدند. معلوم نیست در چه مرحله‌ای یک پادو، شاگرد می‌شد و آیا برای این کار نیاز به صلاحیت‌های رسمی بود. بسیاری از اتحادیه‌های صنفی دوره‌ای را برای شاگردی لازم می‌دانستند که بر اساس نوع حرفه، استعداد پادو یا شاگرد و تمایل استاد متفاوت بود. بسیاری از شاگردان ماهر نزد استادان خود می‌ماندند زیرا توانایی [استطاعت] راه اندازی دکان شخصی نداشتند.

استاد شدن در اغلب اتحادیه‌های صنفی نسبتاً آسان بود. در بعضی اتحادیه‌های صنفی، گواهی نامه استادی باید به تایید کلانتر می‌رسید. در اغلب موارد، کاندیدای استادی از رئیس اتحادیه صنفی خود تقاضای جواز می‌کرد و به او پیشکشی نقدی می‌داد و کلانتر به او اجازه می‌داد در محل خاصی به کارش بپردازد.

حق بنیچه، یا حق باز کردن دکان، ویژگی اصناف معدودی بود. برای اینکه برای هر عضو صنف سهم مناسبی از حرفه موجود تضمین شود، تعداد دکان‌های هر محله بر طبق تعداد ساکنان و خانه‌های آن محله تعیین می‌شد. امکان افزایش این تعداد ثابت وجود نداشت و افتتاح دکان‌های تازه فقط خارج از محدوده‌ی اصلی شهر، و آن هم فقط با اجازه‌ی اتحادیه صنفی و دولت امکان پذیر بود. دارندگان حق بنیچه می‌توانستند حق خود را بفروشند به شرط اینکه خریدار، گواهینامه‌ی استاد را داشته باشد و دیگر اعضای اتحادیه صنفی با فروش این حق موافق باشند. گواهینامه استادی که این اصناف آن را لازم می‌شمردند، بایستی به امضای استاد نامزد و کلانتر می‌رسید. در قرن نوزدهم وقتی استادی، در اتحادیه صنفی نانوایان از امضای گواهینامه شاگرد خود سر باز می‌زد، کلانتر به دو استاد دیگر از همان صنف اجازه می‌داد تا گواهینامه را به عنوان مدرک مهارت شاگرد امضاء کنند (Lambton, ۱۹۵۴: ۲۴ Rochechouart, ۱۸۶۷: ۱۸۰).

علاوه بر حق بنیچه روش‌های دیگری هم بود که برای عضو صنف یک سهم مناسبی از حرفه را تضمین کند. در برخی از اتحادیه‌ها، تعداد دکان‌ها ثابت نبود، ولی هر تازه وارد اجباراً می‌بایست دکان خود را تا فاصله حداقل هفت دکان از دکان همکاران خود افتتاح کند. [اقدامات بازدارنده و محدودکننده] مختلف دیگری [نیز توسط اصناف صورت می‌گرفت] اینکه در خارج از ناحیه‌ی مجاور بازار، اعضای اتحادیه‌ی صنفی گنדר یا قلمرو شخصی خود را داشتند و اجازه نمی‌دادند دیگران [رقبا] در آن جا به کار بپردازند (de Rochechouart, ۱۸۶۷: ۱۸۲; Greenfield, ۱۹۰۴: ۱۴۵).

ویژگی منحصر به فرد اتحادیه‌های صنفی ایران وجود یک نوع سازمان اصلی برای اتحادیه‌های مرکزی بود. زیر نظر یک اتحادیه اصلی، چند اتحادیه مرتبط به صورت یک واحد سازماندهی می‌شدند. هدف این سازمان احتمالاً مالی بود. با توجه به تعداد

اتحادیه‌های صنفی مرکزی (سی و دو اتحادیه)، این سازمان ممکن است در دوره صفویه شکل گرفته باشد. در آن دوره تعداد کارگاه‌های سلطنتی، سی دو کارگاه و رئیس هر کدام از آن‌ها مسئول اتحادیه مرکزی مربوطه و شعبه‌هایش بود. «سازمان» اتحادیه‌های صنفی تا ابتدای قرن بیستم ادامه داشت. زمانی که اتحادیه‌های صنفی در اولین پارلمان با سی و دو نماینده معرفی شدند، هر یک از آن‌ها معرف تعدادی از اتحادیه‌های مربوطه بودند.

سازمان داخلی اتحادیه صنفی در دست رئیس صنف و استادان بسیار پرنفوذ بود که به عنوان ریش‌سفیدان یا شیوخ شناخته می‌شدند. آن‌ها با هم هیئت حاکمه‌ی اتحادیه صنفی را تشکیل می‌دادند و هنگام حل و فصل اختلافات یا مجازات جرایم، این هیئت حاکمه دادگاه اتحادیه صنفی را تشکیل می‌داد. اختلافات بین اتحادیه‌های صنفی توسط یک دادگاه مشترک حل و فصل می‌شد. رئیس صنف به نام‌های مختلفی همچون *کدخدا*، *بزرگ*، *رئیس*، *استادباشی* یا *واسطه‌ی صنف* شناخته می‌شد. *کدخدا* بایستی از میان استادان اتحادیه صنفی انتخاب می‌شد و به تایید کلانتر می‌رسید. رئیس صنف، جز به علت مخالفت رأی‌دهندگان علیه او، به ندرت پیش می‌آمد که اخراج شود؛ حتی آن‌ها نیز بایستی قصور یا جرم او را ثابت می‌کردند (Floor, 1971: 125; Bleibtreu, 1894: 125).

عملکرد رئیس اتحادیه صنفی دو سویه بود. از یک سو، وی از طرف همکاران صنفی خود انتخاب شده بود، تا در برابر دولت منافع آنان را بیان کند و افزایش دهد [که از منافع آنها در برابر حکومت دفاع کند]، از سوی دیگر دولت از او انتظار داشت که اتحادیه صنفی را با خواسته‌های دولت همسو کند و مراقب باشد که مالیات‌ها به موقع پرداخت شود. بنابراین رئیس حق داشت اعضای متخلف اتحادیه را فلک یا جریمه کند.

اما در قرن نوزدهم، تا حد زیادی از قدرت (اختیارات) رئیس اتحادیه صنفی کاسته شد. قدرت رئیس بستگی به موفقیت نقش واسطه‌گری آن‌ها بین دولت و اتحادیه داشت. اگر یک رئیس قادر بود، مطالبات بیش از حد حاکم را مهار کند، نفوذش در اتحادیه افزایش می‌یافت؛ این به نوبه خود قدرت چانه‌زنی‌اش با مقامات را بالا می‌برد. دولت که تنها با رئیس سر و کار داشت، این مسئولیت را به یکی از اعضای قابل اعتماد و با نفوذ اتحادیه صنفی واگذار می‌کرد. اتحادیه‌های صنفی از بنگاه‌های خود بر اساس توانایی و قدرتشان بهره‌مند می‌شدند. بسیاری از اتحادیه‌های صنفی در قرن نوزدهم موقعیت ضعیفی داشتند و «سازمان آن‌ها بیشتر شبیه نظامنامه [مقررات] پلیسی بود تا یک امتیاز» (De Rochechouart, ۱۸۶۷: ۱۸۳).

۲. کارکرد اجتماعی. با وجود تشکیلات نسبتاً ناپایدار اتحادیه‌های صنفی، ویژگی‌های خاصی حس زندگی گروهی را مطلوب می‌کرد. اصناف بازارهای خاص خود را داشتند و در بعضی موارد به خاطر دارایی [منافع] مشترکشان در کنار یکدیگر کار می‌کردند. اعضای یک اتحادیه صنفی اغلب از یک مسجد برای برگزاری نماز روزانه استفاده می‌کردند [مسجد مشترک] و با هم در مراسم مذهبی شرکت می‌کردند. بالاخره اینکه، اتحادیه‌های صنفی قهوه‌خانه‌ها یا پاتوق همیشگی خود را داشتند. به ندرت در بین اتحادیه‌های صنفی همکاری متقابل صورت می‌گرفت. تامسون، کنسول بریتانیا در تهران، گفت: «این نظام همکاری با این دیدگاه که اعضای خود را در صورت مشکلاتی چون بیماری یا دیگر بدشانسی‌های پیش‌بینی نشده، کمک کند، همسو نیست» (fo, ۱۸۸۶: ۲۴) با این حال، استثنایی نیز وجود داشت. مثلاً، اتحادیه‌ی صنفی نانوایان در تهران در حدود سال ۱۸۶۵ میلادی، یک بودجه صنفی با هدف کمک به همکارانی که کسب و کارشان به خوبی پیش نمی‌رفت، داشتند (De Rochechouart, ۱۸۶۷: ۱۸۰). اما

همین منبع بیان می‌کند که هیچ بودجه صنفی دیگری وجود نداشت. اتحادیه‌های صنفی هنگام شرکت در مراسم عمومی به بهترین وجه خود را نشان می‌دادند، که از بین این مراسم دسته‌های محرم و عید قربان و روضه خوانی‌های برخی اتحادیه‌های صنفی خاص مهم‌ترین بودند. اما همه‌ی اتحادیه‌های صنفی به این شکل در این فعالیت‌ها شرکت نمی‌کردند. اتحادیه‌های صنفی در سال نو (نوروز) در مراسم تبریک شاه و حاکم شرکت می‌کردند. برخی سنت یا رسوماتی داشتند که مشخصه‌ی مربوط به آن صنف بود (شیدفر، ۱۳۳۹: ۹۰-۱۸۳). هرچند به نظر می‌رسید که یک پیوند قوی بین اعضای اتحادیه وجود دارد، اما این گروه‌ها تنها هنگام شرکت در فعالیت‌های اجتماعی - مذهبی روحیه مشارکت از خود نشان می‌دادند. حتی در آن هنگام، این روحیه (با چند استثناء) به جای اهداف خاص صنف، متمرکز بر موضوعات مذهبی مشترک بین آن‌ها با دیگر مسلمانان بود.

علی‌رغم این باور رایج که اتحادیه‌های صنفی بخشی از سازمان فتوت یا مشابه آن بودند، هیچ مدرکی دال بر این باور در منابع ایرانی یا اروپایی وجود ندارد. سازمان و اهداف گروه‌های فتوت کاملاً متفاوت بودند. این احتمال وجود دارد که بسیاری از اعضای اتحادیه صنفی به سازمان‌های فتوت ملحق شده باشند، اما تعداد اعضای اتحادیه صنفی متجاوز از تعداد فرقه‌های فتوت مانند [فرقه‌ی] فقر عجم بود (Floor, ۱۹۸۴: ۱۴-۱۰۶).

هیچ مدرکی دال بر وجود سازمان‌های همکار در ایران، چنانکه در قفقاز متداول بود،

وجود ندارد (Issawi, ۱۹۷۱: ۱۴۸-۱۴۹)

۳. مالیات بندی. هر سال بعد از نوروز، کلانتر رؤسای اتحادیه‌های صنفی را که

معاف از پرداخت مالیات اتحادیه نبودند، فرا می‌خواند و به کمک آن‌ها کل مبلغ مالیات

و سهم پرداختی هر اتحادیه را تعیین می‌کرد. سپس هر یک از رؤسای اتحادیه صنفی مبلغ پرداختی اتحادیه خود را میان اعضاء اتحادیه صنفی تقسیم می‌کرد. این سنت به بنیچه بندی معروف بود. نام رایج برای مالیات اتحادیه صنفی، مالیات اصنافیه بود، اما اصطلاحاتی مانند بنیچه، تحمیل و خرج نیز گزارش می‌شوند.

مالیات اتحادیه صنفی از تمام کسبه‌ها دریافت می‌شد و این مالیات بر اساس مکان، شغل و درآمد آن‌ها و اقتضائات استان، محل و جمعیت آن متفاوت بود (ضرابی، ۱۳۴۲: ۴۱۶). سپس اصنافیه را مباشر اصناف جمع آوری می‌کرد، که اغلب کرایه دکان را نیز جمع می‌کرد. در قرن نوزدهم یک حساب تخمینی بیست درصد از سود تجارت به عنوان نرخ اصنافیه ذکر می‌شود، اما این کار عمومی نبود. اصنافیه به طور معمول در اقساط دوازده ماهه در تهران، تبریز و اصفهان پرداخت می‌شد. اما روش‌های دیگری هم وجود داشت؛ برای مثال در کاشان در چهار قسط قابل پرداخت بود (Lambton, ۲۴-۲۵: ۱۹۵۴).

به دلایل مختلف، اتحادیه‌های صنفی از معافیت مالیاتی دائمی یا موقتی برخوردار می‌شدند. با این وجود اگر دولت نیاز به پول داشت، پرداخت (وجه پرداختی) اصنافیه را مطالبه می‌کرد. روش دیگر این بود که حاکمان پرداخت (وجه پرداختی) اصنافیه را قبل از موعد مقرر مطالبه می‌کردند، روشی که به مساعده معروف بود. این وجه با رسیدن موعد پرداخت کسر می‌شد (Binning, ۱۸۵۷: ۲۷۹).

وقتی در حدود اواخر قرن نوزدهم اتباع اروپایی (اغلب روسی) برای تجارت یا اشتغال به یک حرفه به ایران آمدند، مالیات پرداخت نمی‌کردند. در سال ۱۸۸۶ دولت ایران از این صنعتگران خواستار پرداخت مالیات شد. هرچند روسیه قبول داشت که تجار اروپایی دارای موقعیت ممتازی بودند، اما با برنامه‌های ایران مخالفت کرد. سرانجام

جایگاه اصناف در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از دوران صفویه تا انقلاب اسلامی ۴۹

موافقت کرد که صنعتگران اروپایی مبلغی را که توسط کنسول روسیه تعیین می‌شد به عنوان مالیات در دو قسط پرداخت کنند. هرچند در سال ۱۸۹۳ تمام سفارت‌خانه‌ها از این اقدام جدید آگاه شدند اما تا اجرایی شدن آن مدتی گذشت (Floor, ۱۹۸۴: ۵۵, ۴۵-۱۴۴).

مالیات اتحادیه صنفی همچنان موضوع پیچیده‌ای باقی ماند، به ویژه با شروع قرن جدید و از زمانی که رسم فراخوانی رؤسای اتحادیه صنفی برای بحث در مورد سهمیه منسوخ شد، این پیچیدگی بیشتر شد. بعد از انقلاب سال ۱۹۰۶، دولت ایران سعی کرد اصلاحاتی را ایجاد کند، اما موفق به انجام آن نشد. در سال ۱۹۲۱ کوشش جدیدی صورت گرفت، اما محدود به اتحادیه‌های صنفی تهران بود و با سقوط کابینه سید ضیاء الدین اجرا نشد (Naficy, ۱۹۲۴: ۱۳۳).

۴. تعیین قیمت و استاندارد محصول(کالا). بخشی از وظیفه‌ی دولت مدنی، تعیین قیمت کالاهایی مانند نان، گوشت، چوب و علوفه بود. قیمت‌های زیاد این کالاهای ضروری ممکن بود منجر به آشوب اجتماعی شود. بنابراین کلانتر هر ماه جلسه‌ای با رؤسای اتحادیه نانوایان، قصابان، خوارو بارفروشان، علوفه فروشان و زغال فروشان برگزار می‌کرد. آن‌ها با هم حداکثر قیمت کالاهای فروخته شده توسط اتحادیه‌های صنفی خود را تعیین می‌کردند. فهرست قیمت ماهانه را می‌نوشتند (تسعیر/جناس) و توسط جارچی یا جارچی‌های دولتی به اطلاع عموم می‌رساندند. ابتدا در سال ۱۸۵۲، فهرست قیمت نیز در روزنامه دولتی در تهران نیز منتشر می‌شد. این جلسات ماهانه بعد از دهه ۱۸۷۰ منسوخ شد.

اتحادیه‌های صنفی مانند نانوایان و قصابان تا حد زیادی می‌توانستند قیمت محصولات خود را کنترل کنند. رئیس اتحادیه قصابان هر روز تصمیم می‌گرفت چند

رأس گاو و گوسفند باید در کشتارگاه یا قصاب خانه ذبح شود. در این جا گوشت مهر می‌شد، طوری که ذبح‌های غیر قانونی به راحتی قابل تشخیص بود. برای اتحادیه نانوایان نیز شرایط مشابهی وجود داشت، که [رئیس اتحادیه نانوایان] میزان گندمی را که باید هر روز پخته می‌شد، کنترل می‌کرد. اعضای اصلی هر دو اتحادیه اغلب در بسیاری از بازارهای گندم و گوشت که به ویژه پس از سال ۱۸۹۰ روی کار آمدند، شرکت می‌کردند (Floor, ۱۹۸۴: ۶۱-۶۵). اما به طور کلی اتحادیه‌های صنفی در کنترل قیمت‌ها که معمولاً از طریق چانه‌زنی مشخص شده بود، ناتوان بودند. هم خریدار و هم فروشنده شناخت کافی از تغییرات وضعیت عرضه به دلیل سازماندهی ضعیف و ناکارآمد بازار نداشتند. بنابراین قیمت‌های بازار اغلب بی‌ثبات و حساس به شایعات بازار بودند.

علاوه بر ناتوانی در تعیین حداقل قیمت‌ها، هیچ ضمانت یا کنترلی از طرف اتحادیه بر استاندارد محصول وجود نداشت. این نقصان ناشی از سازماندهی نسبتاً ضعیف اتحادیه‌های صنفی بود. بنابراین نظارت بر حفظ مقررات قیمت و بررسی کیفیت کالاهای ساخته شده برای فروش به عهده‌ی دولت بود. این کار همانند دوران صفوی، توسط محتسب انجام می‌شد، اما بعداً توسط داروغه‌ی بازار. در سال ۱۹۰۷ این کار را پارلمان (مجلس شورا) به عهده پلیس یا نظمی گذاشت. اما نظارت مقررات حکومتی ضعیف بود (Floor, ۱۹۷۳: ۳۰۶).

۵. کارکرد سیاسی اتحادیه‌های صنفی (اصناف). در دوره قاجار اتحادیه‌های صنفی نمی‌توانستند موضع سیاسی یا اقتصادی خود را با اقدامات سیاسی تقویت کنند. طی دوره‌ی نهضت مشروطه، اتحادیه‌های صنفی قدرتی بودند که می‌شد روی آن‌ها حساب کرد، اما آن‌ها به دلیل سازماندهی ضعیف خود نتوانستند از این قدرت برای بهبود



وضعیت خود به بهره ببرند. با این حال صنعتگران تنها با تعلق داشتن به یک اتحادیه صنفی می‌توانستند تا حدی صاحب امنیت و وضع قانونی شوند. سازمان ضعیف اتحادیه‌های صنفی می‌توانست شکاف بین حاکمان و زیردستان را پر کند و ترتیبی دهد تا آن‌ها شکایات خود را تنها از طریق میانجی‌گری کارگزاران حامی (واسطه‌ها) به ویژه رهبران مذهبی و بازرگانان قدرتمند ارائه دهند. به علاوه عجیب نیست که اقدامات هماهنگ اتحادیه صنفی را حامیان آن‌ها (واسطه‌ها) کنترل می‌کردند. هرچند نفوذ سیاسی اصناف ناچیز بود، اما آن‌ها چندین روش برای رسیدن به هدف خود داشتند. روسای اتحادیه می‌توانستند بیعت را به نفع دیگر حامیان مهم تغییر دهند، رشوه بدهند یا تهدید به آشوب اجتماعی، تهمت، شایعه پراکنی و تظاهرات کنند. چنین اقداماتی می‌توانست گروه‌های دیگر را وسوسه کند تا با شکایت علیه مسئولان امور، به جنبش ملحق شوند. معروف‌ترین روش تعطیل کردن بازار بود که به موجب آن زندگی اقتصادی شهر کاملاً مختل می‌شد.

تنها در دوره انقلاب مشروطه بود که اتحادیه‌های صنفی قدرت سیاسی واقعی خود را اعمال کردند، هرچند نباید در مورد نقش آنان اغراق کرد. ممکن بود رهبران اتحادیه‌های صنفی آرمان‌های سیاسی داشته باشند، اما اکثر آن‌ها عمدتاً نگران بودند که چگونه یک زندگی مناسب بسازند، و بنابراین در جامعه‌ای که به سختی کارکرد آن را درک می‌کردند، نمی‌توانستند بر اصلاحات ساختاری پافشاری کنند. این توضیح می‌دهد که چرا بسیاری از بازاریان معتقد بودند مجلس، که خواسته‌ی انقلاب بود، باید قیمت کالاهای ضروری زندگی را تثبیت می‌کرد و کاهش می‌داد. به علاوه، رهبران آن‌ها اهداف مشروطه را در قالب اصطلاحات اسلامی بیان کردند، روشی که یک نیروی خوب بسیج کننده بود.

اتحادیه‌های صنفی احتمالاً منسجم‌ترین گروه در طی انقلاب [مشروطه] بودند. هنگام بست عمومی در زمین‌های [حیاط] سفارتخانه‌ی انگلیس، هر صنفی چادر خودش را داشت [برپا کرده بود]. آن‌ها همچنین / انجمن‌ها یا کلوب‌های سیاسی خودشان را تشکیل دادند. اتحادیه‌های صنفی فقط در تهران هفتاد / انجمن تشکیل داده بودند. آن‌ها به منظور تقویت نقش خود در نهضت مشروطه، شورای مرکزی اتحادیه صنفی (انجمن مرکزی اصناف) تشکیل دادند. هر / انجمن اتحادیه یک نماینده داشت که نمایندگان آن‌ها برای تشکیل یک کمیته اجرایی (انجمن خاص) انتخاب می‌شدند. اداره مرکزی آنان در مسجد سپهسالار، نزدیک ساختمان مجلس واقع بود. شورای مرکزی اتحادیه صنفی نیز به انجمن‌های ایالتی ملحق شد (دولت آبادی، بی تا: ۱۷-۱۱۶).

در یزد هیأت اصناف، در کرمان مجمع اتفاق عمومی و در شیراز انجمن اصنافیه را شاهدیم. شورای مرکزی اتحادیه صنفی نیز یک روزنامه به نام انجمن اصناف منتشر ساخت، که مدت کوتاهی پس از آن بامداد نامیده شد. انسجام اتحادیه‌های صنفی منجر به انتخاب آن‌ها به عنوان یکی از گروه‌های مجاز به اعزام نمایندگان به مجلس شد. در واقع اصناف بر اساس اولین قانون انتخابات، دارای سی و دو نماینده یا بیست و دو درصد عضویت مجلس بودند. این که تأثیرات سیاسی کوتاه مدت اتحادیه‌های صنفی منجر به قیام رهبران آنان با وجود برنامه‌های سیاسی نشد، بیانگر عدم آگاهی سیاسی اعضای اتحادیه صنفی و این واقعیت بود که خط فکری آنان هنوز سنتی است. در قانون جدید انتخابات سال ۱۹۰۹، اتحادیه‌های صنفی کاملاً از قدرت سیاسی محروم شدند و دیگر هرگز آن را به دست نیاورند. پس از آن اتحادیه‌های صنفی به سبک قدیمی ارتباطات روی آوردند. تنها تفاوت پس از انقلاب این بود که کارگزاران جدید قدرت، یعنی احزاب سیاسی،

جایگاه اصناف در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از دوران صفویه تا انقلاب اسلامی ۵۳

بسترهایی برای شکایات آنها شدند. علاوه بر این در سال ۱۹۲۰ در چند شهر ایران، اتحادیه‌های صنفی به منظور نشان دادن همسویی منافع سیاسی و بازرگانی خود با انجمن‌های قبلی، با آنها متحد شدند (یک انجمن تشکیل دادند) (Osetrov, ۱۹۲۹: ۵۷۱).

**دوره پهلوی.** اتحادیه‌های صنفی در زمان سلطنت رضاشاه (۴۱-۱۹۲۵/۲۰-۱۳۰۴ش.) به شدت تحت کنترل دولت بودند. در سال ۱۹۲۶ مجلس مالیات‌های ۲۳۰ اتحادیه صنفی را لغو کرد و دیگر با آنها در مسائل مالی، مانند شرکت‌های سهامی رفتار نمی‌شد. یک قانون جدید مالیات بر درآمد با چهار جدول زمانی متفاوت جایگزین نظام قدیمی اخذ بنیچه شد. اما سیستم جدید در عمل کارساز نبود، به طوری که سیستم قدیمی تعیین مالیات گروه مجدداً در سال ۱۹۴۸ برقرار شد.

هرچند اتحادیه‌های صنفی به عنوان سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی به حیات خود ادامه دادند، اما دولت سعی کرد نفوذ خود را بر آنها افزایش دهد. جلسات آنها تنها با اجازه‌ی پلیسی که حضور داشت، امکان پذیر بود. همچنین مجلس قانون رفع اختلافات صنفی در ۵ مهر ماه سال ۱۳۱۱ شمسی را برای رسیدگی به اختلافات میان اعضای یک اتحادیه صنفی و بین اتحادیه‌های صنفی [مختلف] تصویب کرد.

بعد از کناره‌گیری رضا شاه در سال ۱۳۲۰ش./۱۹۴۱، اتحادیه‌های صنفی فعالیت خود را افزایش دادند. گزارش سال ۱۹۴۸ نشان می‌دهد که بسیاری از کارگران استخدامی اتحادیه‌های صنفی مختلف، عضو حزب توده بودند. با این وجود تاثیر رهبران سنتی و ملی‌گرا مانند آیت الله ابوالقاسم کاشانی، محمد مسعود، احمد قوام (قوام السلطنه)، محمد مصدق و آیت الله خمینی بر اتحادیه‌های صنفی بسیار زیاد بود. به خصوص مصدق، از طریق ارتباط با کاشانی و مظفر بقایی، توانست روی حمایت اتحادیه صنفی برای

تظاهرات خیابانی حساب کند. تعجیبی ندارد که بعد از سقوط مصدق، دولت می‌خواست اتحادیه‌های صنفی را تحت کنترل خود درآورد.

در سال ۱۹۵۸، وضعیت اتحادیه‌های صنفی تحت نظارت قانون مهر ۱۳۳۶ ش./سپتامبر - اکتبر ۱۹۵۷ قرار گرفت. در هر شهری امکان تشکیل اتحادیه برای هر حرفه یا تجارتي وجود داشت، که سپس در نوع خود تنها اتحادیه صنفی مجاز بود. هر اتحادیه یک نماینده را برای شورای عالی اتحادیه‌های صنفی (شورای عالی اصناف) تعیین می‌کرد. در شهرهایی که تعداد پیشه‌وران و تاجران برای تشکیل چندین اتحادیه‌ی صنفی بسیار کم بود، یک اتحادیه صنفی جامع تشکیل می‌شد. تمام تصمیم‌گیری‌های شورای عالی باید به تأیید حاکمی که نماینده شورا بود، می‌رسید.

چندین اتحادیه صنفی یک دفتر کار، کارمندان و مشاوران حقوقی داشتند، این در حالی است که روسای اتحادیه صنفی دیگر خود به کار و تجارت نمی‌پرداختند. شورای عالی بر مسائلی مانند تعطیلات، ساعات کار و حفظ اسرار بازرگانی نظارت می‌کرد. همچنین انتظار می‌رفت بیند خدمات و کالاهای عرضه شده توسط اعضای اتحادیه صنفی دارای کیفیت مدنظر باشند. اما مهم‌ترین فعالیت‌های آنان متمرکز بر مذاکره در مورد مبلغ مالیات‌های پرداختی، پی‌گیری ممنوعیت واردات کالاهای خارجی رقابتی و راه اندازی کارخانه‌های مدرن بود. هر سال حاکم، روسای اتحادیه‌های صنفی را به منظور تعیین میزان مالیات پرداختی توسط هر اتحادیه فرا می‌خواند. مذاکرات ممکن بود گاهی اوقات چند سال به طول بینجامد. میزان مالیات به عواملی مانند اعتبار سیاسی و اقتصادی و یا مشکلات مالی بستگی داشت. پس از تعیین مالیات اتحادیه صنفی، بین اعضاء تقسیم می‌شد (Bindern ۱۹۶۲: ۱۸۵)

در سال ۱۹۶۹، ۱۱۰ اتحادیه صنفی با حدود ۱۲۰ هزار عضو در تهران وجود داشت که در انتخابات شورای عالی شرکت می‌کردند و به عنوان نماینده اتحادیه‌های صنفی در استان‌ها عمل می‌کردند. انتخابات تحت نظارت دولت برگزار می‌شد که ترجیح می‌داد افراد خودش انتخاب شوند. این عمل و رقابت با دکان‌های دولت منجر به اختلافاتی با دولت شد و با برکناری شورای عالی در سال ۱۹۶۹ پایان یافت.

در ۱۰ ژوئن ۱۹۷۱ لایحه‌ی جدید اتحادیه صنفی (قانون نظام صنفی) به تصویب مجلس رسید: اعضای یک حرفه (واحد صنفی) می‌توانستند یک اتحادیه صنفی تشکیل دهند. در هر شهری اتحادیه‌ها با هم یک اتاق صنف تشکیل می‌دادند. اتاق صنف زیر نظر هیأت نظارت (هیأت عالی نظارت) و متشکل از پنج وزیر کابینه، رئیس پلیس، رئیس اتاق صنف تهران و پنج کارشناس مستقل بود. هیأت نظارت، داور نهایی تمام مسائل راجع به اتحادیه‌های صنفی بود. تا سال ۱۹۷۴ نود اتاق صنف وجود داشت و شصت اتاق دیگر در حال شکل‌گیری بود.

اتاق‌های صنفی مسئول اجرای لایحه صنفی بودند. اتاق صنف وظایف هر اتحادیه صنفی را مشخص می‌کرد، مشاجرات بین اعضا را حل و فصل، شکایات مصرف‌کنندگان را بررسی و سطح کیفیت کار اعضای آن را کنترل می‌کرد. همچنین برنامه‌های مفصلی برای تعداد دکان‌های مورد نیاز در هر شهر آماده می‌کرد. هیچ‌کس مجاز به انجام یک تجارت یا حرفه خارج از اتحادیه صنفی نبود. در سال ۱۹۷۱ در حدود ۸۰ هزار تاجر هنوز عضو اتحادیه صنفی نبودند. سرانجام اتاق صنف مجوزهای تجاری صادر می‌کرد و مسئول تثبیت قیمت، حقوق بازنشستگی، بیمه و مقررات پولی مهم بود. هرچند اتحادیه‌های صنفی بعد از سال ۱۹۷۱ آزادی داخلی بیشتری داشتند اما دولت با اعمال نفوذهای سیاسی، اقتصادی و مالی، کنترل دقیقی بر آنها پیدا کرد. در سال ۱۹۶۳ شهردار

تهران گفت: «نام این اتحادیه‌های صنفی، یک پنی هم ارزش ندارد. از آن‌ها تنها برای پر کردن صندوق‌های رای در انتخابات یا برگزاری جلسات به نفع این و علیه آن استفاده می‌شود» این وضعیت هنوز در دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت.

اتحادیه‌های صنفی معاصر، مانند اتحادیه‌های صنفی قرن نوزدهم اغلب دارای مشخصه‌ها و نقش‌های اجتماعی یکسانی هستند، برای مثال بسیاری از آن‌ها هنوز خیابان‌ها و بازارهای مخصوص به خود را دارند. اما سازماندهی اتحادیه‌های صنفی حتی از قبل هم ضعیف‌تر است و دست کم در شهرهای بزرگ انسجام کمتری بین اعضای آن وجود دارد. در شهرهای کوچک‌تر مانند کرمان، به نظر می‌رسد وضعیت سنتی‌تر باشد (English, ۱۹۶۶: ۹۶-۹۷) اما به نظر می‌رسد در دهه‌ی ۱۹۷۰، همان‌طور که وضعیت زابل نشان می‌دهد، این شرایط تغییر کرده است (Rist, ۱۹۸۱: ۱۴۰). اتحادیه‌های صنفی را اعضای ثروتمندی که دارای نفوذ سیاسی هستند، اداره می‌کنند. اتحادیه‌های صنفی به جای تکیه بر سازمان و اعضای بسیار منسجم متمرکز بر موقعیت و موضع رؤسایشان هستند. اما این اغلب منافع دیگری (سیاسی، بازرگانی) نیز دارد که مانع می‌شود اتحادیه‌های صنفی راه‌های مؤثری برای پیگیری خواسته‌های اعضا باشند. علاوه بر این، دولت همیشه با اتحادیه‌های صنفی به عنوان واحدهای حقوقی (قانونی) و اقتصادی دارای حقوق قانونی رفتار نمی‌کرد، بلکه به آن‌ها به عنوان واسطه‌های بی‌برنامه جهت چانه‌زنی در مورد سیاست‌های قیمت‌گذاری و مالیات‌ها، نگاه می‌کرد (Jacobs, ۱۹۶۷: ۹۱).

اعضای اتحادیه‌ی صنفی در تظاهرات ۱۹۷۷-۷۹ که منجر به انقلاب اسلامی شد نقش مهمی داشتند. بازاریان سنت‌گرا ارتباط محکمی با جناح مذهبی داشتند و از مداخله‌ی دولت در امورشان خشمگین بودند، زیرا مداخله‌ی دولت را به ضرر خود

جایگاه اصناف در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از دوران صفویه تا انقلاب اسلامی ۵۷

می‌دانستند. این احساس از سال ۱۹۷۴ قوی‌تر شد، زمانی که مردم اتاق‌های صنف را به دلیل گران‌فروشی و افزایش قیمت‌ها مورد انتقاد قرار دادند. اما اتاق‌های صنف تولیدکنندگان و واردکنندگان را به عنوان عامل اصلی افزایش سریع قیمت‌ها و فقدان اطلاعات در مورد بازار در بخش شورای عالی قیمت‌گذاری، متهم می‌کردند. با این وجود اتاق صنف تهران ۴۰۰ بازرسی جهت نظارت بر کار ۲۵۰۰۰۰ عضو اتحادیه صنفی منصوب کرد. این اقدام منجر به افزایش تعداد اعضای احضار شده به دادگاه‌های اتاق صنف برای جریمه شدن به علت نقض مقررات قیمت، شد. اعضای اتحادیه صنفی احساس کردند این یک رفتار غیر عادلانه است، به ویژه چون تولیدکنندگان و واردکنندگان بزرگ بخش مدرن، آزاد بودند. این احساس بدون شک تمایل جامعه بازاری را به تامین بودجه انقلاب سال ۱۹۷۸ توضیح می‌دهد، درست همان‌طور که در سال ۱۹۰۶ این کار را انجام داده بود.

### نتیجه گیری

نتایجی که می‌توان برای این تحقیق برشمرد عبارتند از:

اصناف در معنای حقیقی آن، در دوره‌ی بعد از ورود اسلام شکل گرفت و اولین اطلاعات را در این باره ابن بطوطه در سال ۱۳۹۲ میلادی ارائه می‌دهد.

۱- اطلاعات کامل‌تر و بیشتر درباره‌ی اصناف، از دوره‌ی صفویه به بعد در اختیار ما قرار می‌گیرد؛ اینکه آن‌ها دارای تشکیلاتی بودند و در این تشکیلات افراد مختلفی مانند کلانتر، نقیب، کدخدا، استاد و شاگرد به انجام وظایف خود می‌پرداختند؛ از جمله‌ی این وظایف می‌توان به تعیین قیمت و استاندارد محصول، تعیین میزان مالیات و ... اشاره کرد.

۲- یکی از مهم‌ترین مسائلی که درباره اصناف مطرح بود، پرداخت مالیاتی تحت عنوان بنیچه یا انجام بیگاری برای شاه بود.

۳- اصناف دارای کارکردهای گوناگونی بودند:

- کارکرد اجتماعی- مذهبی: اصناف، بازار، مسجد و قهوه‌خانه‌ی خاص خود را داشتند و در این مکان‌ها به ایفای نقش اجتماعی و مذهبی خود می‌پرداختند، همچنین آن‌ها در اعیاد و مراسم مذهبی شرکت می‌کردند.

- کارکرد اقتصادی: به لحاظ اقتصادی نیز اصناف و پیشه‌وران با فعالیت‌های خود علاوه بر رفع نیاز جامعه با دادن مالیات و انجام بیگاری، چرخ‌های دولت را نیز به گردش در می‌آوردند؛ چنانکه بنا به هر دلیلی دست از کار می‌کشیدند، مثلاً اعتراض به اوضاع سیاسی، مذهبی و اقتصادی، حیات اقتصادی شهر کاملاً مختل می‌شد.

- کارکرد سیاسی: در مورد کارکرد سیاسی آن‌ها به عنوان نمونه می‌توان به نقش اصناف در انقلاب مشروطه و در روی کار آمدن دکتر مصدق و همچنین نقش موثر آن‌ها در تظاهرات ۷۹-۱۹۷۷ که منجر به انقلاب اسلامی شد، اشاره کرد.

#### منابع و ماخذ

- پیگولوسکایا و دیگران. (۱۳۵۲). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران.

- دولت آبادی، یحیی. (بی‌تا). *تاریخ معاصر یا حیات یحیی*، تهران، ج ۲.

- شیدفر، زین العابدین. (۱۳۳۹). *حقوق کار و صنعت*، ج ۱، تهران.

- ضرابی، عبدالرحیم. (۱۳۴۲). *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، تهران.

- ظهیرالدوله. (۱۳۵۰). *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران.



جایگاه اصناف در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از دوران صفویه تا انقلاب اسلامی ۵۹

-قاسمی، رضا. (۱۹۶۸). *پیشه‌وران در ایران از دوران مغول تا صفویه*، رساله منتشر نشده، دانشگاه تهران.

- میرزا رفیعا. (۱۳۴۷). *دستور الملوک*، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران.

- میرزا سمیعا. (۱۳۳۲). *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران.

- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۷۱). *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به کوشش ع.ع. علیزاده، ۳ج، مسکو.

-Arberry, A. J. (۱۹۶۰). *Shiraz: Persian City of Saints and Poets*, Norman.

-Aubin, J. (۱۹۵۶). *Deux sayyids de Bam au XV<sup>e</sup> siècle*, Wiesbaden.

-Binder, L. (۱۹۶۲). *Iran: Political Development in a Changing Society*, Berkeley.

Binning, R. M. B. (۱۸۵۷) *A Journal of Two Years' Travel in Persia, Ceylon, etc.*, London, I.

-Bleibtreu, J. (۱۸۹۴). *Persien: Das Land der Sonne und des Löwen*, Freiburg im Breisgau.

-Bournoutian, A. (۱۹۸۲). *Eastern Armenia in the Last Decade of Persian Rule ۱۸۰۷-۱۸۲۸*,

Malibu, California.

-Cahen. Cl. (۱۹۷۰). *“Yat-il eu des corporations professionnelles dans le monde musulman classique?”* in A. H. Hourani and S. M. Stern, eds., *The Islamic City*, Oxford.

- Chardin. (۱۸۱۱). *voyages du Chevalier Chardin en Perse etc.*, ed. -L. Langlès, Paris, IV, VI.
- De Rochechouart, J. M. (۱۸۶۷). *Souvenir d'un voyage en Perse*, -Paris.
- Du Mans, R.( ۱۸۹۰). *Estat de la Perse en ۱۶۶۰*, ed. Ch. Schefer, -Paris.
- Ebn Battutta. (۱۹۹۹). *The Travels of Ibn Battutta, tr Gibb*, London & New York. Taylor & Francis routledge.
- English, P. W. (۱۹۶۶). *City and Village in Iran*, Madison.
- Floor, W. M. (۱۹۷۹). "*Das Amt des Muhtasib im Iran—Zur Kontrolle der "öffentlichen Moral" in der iranischen Geschichte*," K. Greussing and J. H. Grevemeyer, eds., *Revolution in Iran und Afghanistan*, Frankfurt.
- Floor, W. M. "*Guilds and Futuvvat in Iran*," ZDMG ۱۳۴.
- Floor, W. M. "*The Guilds in Iran: An Overview from the Earliest Beginnings Till ۱۹۷۲*," ZDMG ۱۲۵.
- Floor, W. M. (۱۹۷۱). *The Guilds in Qajar Persia, unpubl. thesis*, Leiden.
- Floor, W. M. (۱۹۷۳). "*The Police in Qajar Persia*," ZDMG ۱۲۳.
- FO. ۶۰/۳۳۷, "*Report on Persia*," Tehran, June ۲۴, ۱۸۸۶
- Greenfield, J. (۱۹۰۴). *Die Verfassung des persischen Staates*, -Berlin.

- Issawi, Ch. (۱۹۷۱). *The Economic History of Iran, ۱۸۰۰-۱۹۱۴*, Chicago.
- Jacobs, N. (۱۹۶۷). *The Sociology of Development: Iran as an Asian Case Study*, New York.
- Keyvani, M.( ۱۹۸۲). *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period*, Berlin.
- Lambton, A. K. S. (۱۹۵۴). *Islamic Society in Persia, University of London*.
- Lewis, B. (۱۹۳۷). "The Islamic Guild," *Economy History Review* ۸
- Massignon, "Şinf," *EI'*.
- Naficy, H. (۱۹۲۴). *L'impôt et la vie économique et sociale en Perse*, doctoral thesis, Paris.
- Osetrov, V. (۱۹۲۹). "Rabochee i professional'noe dvizhenie v Persii," *Novyi Vostok*, no. ۲.
- Rašīd-al-dīn Fażlallāh. (۱۹۴۰). *Tārīk-emobāarak-e ġāzānī*, ed. K. Jahn, London.
- Rist, B. (۱۹۸۱). *Die Stadt Zābol*, Marburg.
- Sjoberg, G. (۱۹۶۵). *The Pre-Industrial City*, Glencoe, Illinois.
- Smith Jr. J. M. (۱۹۷۰). *The History of the Sarbadār Dynasty ۱۳۳۶-۱۳۸۱ A.D. and its Sources*, the Hague.
- Stern . S. M. (۱۹۷۰). "The Constitution of the Islamic City," *The Islamic City*, Oxford.



پښتونستان د علومو انساني او مطالعاتو فریښکي  
پرتال جامع علوم انساني